

## نقد و بررسی نظریه نسخ تلاوت در قرآن کریم\*

□ حجت الاسلام و المسلمین دکتر عزت الله مولایی نیا  
عضو گروه تاریخ اسلام مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی و استادیار دانشگاه قم

### چکیده

مسئله نسخ در قرآن، با نزول قرآن آغاز شد و در بیانات رسول خدا(ص) و معصومان(ع) نمایان گشت. این مسئله از آغاز، به لحاظ، امکان، وقوع، کیفیت، انواع و حدود و حوزه عملی آن، چالش برانگیزترین موضوع در عرصه تشریح اسلامی بوده و کوششها و کوششهای انبوه پژوهشگران حوزه قرآن، حدیث و حقوق اسلامی را به خود جذب کرده و در نتیجه صدها کتاب و هزاران مقاله به وجود آمده است.

نسخ از نظر تشریح با رعایت همه جوانب و اصول ویژه آن از نظر عقل و دین، تنها در محدوده عصر رسالت، در حوزه احکام، آن هم فقط با نسخ حکم و حفظ تلاوت در ناسخ و منسوخ امکان وقوعی دارد. با کمال تأسف، پژوهشگران بسیاری از عامه و اندکی از شیعه، به دلیل عدم دقت و غفلت از پیامدهای بسیار خطرناک این مسئله، مانند قول به تحریف به نقیصه در قرآن، نظر به نسخ تلاوت در قرآن داده و جهان اسلام را به ویژه امروز با مشکلات طاقت فرسایی مواجه ساخته‌اند.

\*. وصول: ۱۳۸۷/۹/۱۷؛ تصویب: ۱۳۸۷/۱۱/۲۵.

نوشتار حاضر، با بهره‌گیری از اصولی عقلی، نقلی: (قرآن، سنت) و دستاوردهای علمی، با منطقی‌روشمند و اسلوبی علمی، مسئله «نسخ تلاوت در قرآن» را با همه صور آن و با عنایت به نتایج نامطلوب آن، در آرا و انظار فریقین مورد نقد و بررسی دقیق قرار داده و با بهره‌گیری از عقل، قرآن و سنت، ادله مدعیان وقوع چنین نسخی را (نسخ تلاوت و حکم، نسخ تلاوت با ابقای حکم) رد کرده است و داوری منصفانه را به عهده خوانندگان گرامی می‌گذارد.

**کلیدواژه‌ها:** نظریه، نسخ، تلاوت، حکم، تحریف قرآن، عقل، نقل، نقد و بررسی.

#### مقدمه

پدیده نسخ در قرآن کریم، مفهومی قرآنی و آشنا و مشهور در تاریخ علوم اسلامی، به ویژه علوم قرآنی و حدیثی و اصول فقه است.

نظریه نسخ به صورت کلی آن، از دیدگاه عقل، قرآن، سنت و اجماع مسلمانان، امری است مقبول و فقه اسلامی در همه ابواب گسترده آن از همه مذاهب اسلامی، بر اساس آن استوار گشته و نگارشهای فقهی، حقوقی و قرآنی، بر پایه آن سامان یافته است.

قرآن‌پژوهان، متکلمان، محدثان، به ویژه میدانداران اصول فقه، نسخ را به اعتبارهای مختلفی به انواع گوناگونی چون نسخ حکم و ابقای تلاوت، نسخ تلاوت و ابقای حکم و نسخ حکم به همراه تلاوت تقسیم کرده‌اند.

گونه اول به اتفاق آرا پذیرفته شده<sup>(۱)</sup> و اصول و فروع فقهی کلامی، حقوقی و همه مذاهب اسلامی از آغاز تاکنون بر اساس آن پایه‌ریزی شده است.

گونه‌های دوم و سوم (نسخ تلاوت: با حکم، بدون حکم) در میان اندیشمندان اسلامی مورد اختلاف جدی قرار گرفته است. اکثریت قریب به اتفاق پژوهشگران عامه و گروه بسیار اندکی از شیعه، وقوع چنین نسخی را در حوزه قرآنی - بر اساس منقولاتی از صحابه و تابعین و بدون نقد و بررسی سندی، محتوایی و با عدم عنایت به پیامدهای خطرناک<sup>(۲)</sup> و مخرب آن - پذیرفته‌اند.

البته گروهی از قرآن‌پژوهان مدرسه خلفا با آگاهی از پیامدهای ناگوار نظریه نسخ تلاوت، با نقد و بررسی دلایل بی‌اساس آن، نظریه مذکور را مردود شمرده و منقولات صحابه را بی‌اعتبار و برخلاف نص صریح قرآن دانسته و با ائمه اهل بیت (ع) و پژوهشگران شیعه هم‌صدا شده و در دفاع از حریم ملکوتی و آسیب‌ناپذیر قرآن کریم بر مصونیت آن تأکید نموده‌اند. کسانی چون دکتر مصطفی زید در کتاب «النسخ فی القرآن»، علی حسن العریض، در کتاب «فتح المنان فی نسخ القرآن»، دکتر محمد اسماعیل شعبان در کتاب «نظریة النسخ فی الشرایع السماویة»، جواد موسی عفانه در کتاب «الرأی الصواب فی الناسخ و المنسوخ من الكتاب» و دهها دانشمند بزرگ دیگر، با همه وجود از مصونیت و عدم امکان وقوع نسخ تلاوت در حوزه قرآنی، دفاع کرده و پیشینیان را به سبب عدم تدبیر، بی‌دقتی و تقلید بی‌اساس متهم و نکوهش کرده و با استدلال علمی، نظریه نسخ تلاوت را به نقد کشیده و پاسخ داده‌اند.

جای بسی شگفتی است که طرفداران نظریه نسخ تلاوت، با اعتقاد به چنین نظریه باطل، درعین حال از قرآن موجود به عنوان تنها سند زنده و معتبر و آسیب‌ناپذیر رسالت رسول خاتم (ص) در بحث تحریف، دفاع می‌کنند. اما این تناقض است، زیرا لازمه ضروری نظریه مزبور، تحریف به نقیصه است.

### پیشینه تاریخی

از همان آغاز تدوین اسلامی و طرح مسئله «نسخ» در قرآن، پژوهشگران عامه، بدون توجه به تعریف اصطلاحی «نسخ» و محدود زمانی و مکانی آن، مسئله «نسخ» تلاوت را، چه به همراه حکم و چه با ابقای حکم، تجویز کرده و بحث و بررسی آن را در دستور کار قرار داده‌اند و با استناد به گزارشهای خبری منسوب به برخی از صحابه پیامبر (ص) - که حاکی از نابودی قسمت بسیاری از قرآن بود - نظریه «نسخ» تلاوت را پذیرفته و بر آن پافشاری کرده‌اند، گرچه برخی از دانشمندان معاصر عامه و اکثریت قریب به اتفاق پژوهشگران شیعی، نظریه مذکور را با نقد و بررسی دقیق

مردود اعلام کرده و پذیرش چنین نسخی را از سوی هر گروه که باشد، همان قول به تحریف قرآن به نقیصه تلقی کرده‌اند، اما تاکنون نگارش مستقلى در این موضوع سامان نگرفته است، از این رو انجام یک پژوهش علمى دقیق - با نقد و بررسی مبانى و مدارک نظریه مذکور و اثبات عدم امکان و وقوع چنین نسخی در قرآن کریم و در نتیجه اثبات عدم تحریف قرآن کریم - ضرورتى اجتناب‌ناپذیر است. مقاله حاضر، تلاشی ناچیز در نقد نظریه نسخ تلاوت در قرآن است. که نگارنده با نقد و بررسی مدارک و مآخذ فریقین، آن را سامان داده و خداوند منان را بر این توفیق سپاسگزاری می‌نماید.

### نسخ در لغت

پیش از ورود به حوزه بحث، لازم است تعریف مشخصی از این حقیقت قرآنی ارائه شود تا آفاق بحث از آغاز شفاف باشد و با مشکلی مواجه نگردیم. نسخ در نگاه لغت شناسان، به ویژه قاموسهای قرآنی، دارای سه معنای گوناگون است: الف - ازاله و رفع، برطرف ساختن و محو کردن؛ ب - نسخه برداری و نقل چیزی از جایی به جای دیگر؛ ج - ابطال نمودن، نابود ساختن. لغت‌پژوهان با پذیرش معانی مذکور، در اینکه کدام یک از معانی فوق حقیقی و کدام مجازی است، دچار اختلاف شده‌اند.

خلیل بن احمد فراهیدی شیعی (ت ۱۷۰ق) در بحث ماده «ن، س، خ» نسخ را حقیقت در معنای دوم دانسته و سپس با تأثر از داده‌های حدیث، آن را به «ازاله امری که بدان عمل می‌شده، سپس آن را با چیز جدیدی زائل می‌سازی» تفسیر نموده است (فراهیدی، کتاب العین، ۱۴۱۴: ۳/ ۱۷۸۴).

احمد بن فارس (ت ۳۹۵ق) نسخ را به دو معنای ازاله و نقل گرفته و می‌گوید: لغت‌شناسان نسخ را به دو معنای رفع، ازاله و نقل تفسیر کرده‌اند (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۱۳۷۶: ۵).

زمخشری به پیروی از خلیل، آن را در معنای دوم (نقل) حقیقت دانسته و در ازاله و رفع، مجاز (زمخشری، اساس البلاغه ۱۴۰۲: ۴۵۴. ابن منظور مصری ت ۱۱۱ق) نسخ را به دو معنای نقل و ازاله بیان کرده و آنگاه به گزارش از ابن الأعرابی (ت ۲۳۱ق)، فراء (ت ۲۰۷ق) و أصمعی (ت ۲۱۶ق) نسخ را مرادف «سخ» و به ازاله، محو، ابطال و تغییر، تفسیر می‌نماید (ابن منظور، لسان العرب: ۳/ ۶۱).

محمدبن یعقوب فیروز آبادی (ت ۱۱۷ق) به پیروی از خلیل، همان سه معنا را پذیرفته و توضیحات بسیار سودمندی می‌دهد (فیروزآبادی، القاموس المحيط ۱۳۷۱: ۳/ ۸۱؛ جوهری، صحاح اللغة: ۱/ ۴۳۲؛ زبیدی، تاج العروس: ۴/ ۳۱۹).

راغب اصفهانی (ت ۲۵ق) با تأثیر از خلیل آن را به همان معنای ازاله و نقل گرفته و دیگر معانی را به آنها برمی‌گرداند. (رضا، تفسیر المنار: ۱/ ۴۱۳ - ۴۱۵). دیگر پژوهشگران قرآنی نسخ را در ازاله حقیقت و در معنای دیگر مجاز دانسته‌اند، چون اصل بنیادین نسخ همان ازاله بوده و دیگر قیود آن به سبب تأثر از مشرعه ایجاد شده است. چنان که دیدیم خلیل معنای دوم (ازاله) را بر روال مشرعه (علم اصول) تفسیر کرده بود (همان).

### نسخ در اصطلاح

اصطلاح نسخ را اصولیان، قرآن‌شناسان و متکلمان به طرق گونه‌گونی تعریف کرده‌اند. برخی آن را به بیان و گروهی به رفع حکم و دسته‌ای به خطاب تعریف کرده‌اند. ما با توجه به همه تعاریف، تنها یک تعریف را که جامع همه آنهاست می‌آوریم و نقد و بررسی بقیه را به فرصت دیگر وا می‌گذاریم:

نسخ عبارت است از رفع تشریح سابقی - که بر حسب ظاهر اقتضای دوام را داشته باشد - به تشریح لاحق، به گونه‌ای که جمع آن دو حکم، یا ذاتاً (آنگاه که تنافی و تضاد میان دو حکم روشن و بدیهی باشد) و یا به دلیل خاصی (از قبیل اجماع و یا نص صریح قطعی) امکان نداشته باشد (معرفت، التمهید فی علوم القرآن

۱۴۱۶: ۲/ ۲۱۷). این تعریف جامع‌ترین و بهترین تعاریف نسخ است؛ چرا که:

۱. بر پایه قید «رفع تشریح سابق»، تخصیص عام توسط دلیل خاص، از قلمرو تعریف خارج می‌گردد. زیرا در چنین مواردی تشریح سابق از ریشه برداشته نمی‌شود، بلکه حکم سابق بر بقیه افراد پابرجا می‌ماند و تنها افراد ویژه‌ای از دایره آن خارج می‌گردند و این موضوع تخصیص عام و یا تقیید مطلق است نه نسخ.

۲. «دوام و استمرار بر حسب ظاهر»، تمامی احکامی را که از آغاز تشریح به طور صریح محدود به قیودی (زمان، مکان، غایت، شرط و استثنا...) باشند، با پایان یافتن زمان آنها، به طور قهری برمی‌دارد و از قلمرو «نسخ اصطلاحی» خارج می‌نماید. چرا که «نسخ» شرعی آن است که اگر نسخ آن با بیان تازه‌ای به میدان نیاید، طبع آن حکم سابق ظهور در بقا و استمرار دارد.

۳. بنابراین، باتوجه به جامع‌الافراد بودن این تعریف، احکامی که به هنگام «تبدل موضوع» از مکلف رفع می‌گردد، در شمار مصادیق «نسخ اصطلاحی» قرار نمی‌گیرد. چرا که ارتفاع ظاهری حکم در زمینه‌هایی چون حرج، عسر، اضطرار، ضرر شخصی، مصالح موقته و... که (مطابق موازین و معیارهای قواعد فقهی) عارض می‌گردد، به هیچ وجه از مصادیق «نسخ اصطلاحی» نیست. در چنین وضعیتی، در تشریح، حکمی برداشته نشده است، بلکه حکمی به دلیل تبدل موضوع بر اثر عروض یکی از عناوین مذکور، به حکم دیگری تبدیل گشته است. جواز اکل میتة در مضطر از این قبیل است که به مجرد رفع اضطرار، حکم حرمت بار دیگر مستحکم می‌گردد. اما این «نسخ» نیست، چرا که «نسخ» ارتفاع حکم شرعی سابق است به دلیل حکم شرعی لاحق که اساسی و قطعی و نهایی است نه موقتی. (کرمانی، نسخ از دیدگاه شیخ مفید ۱۴۱۴: ۱۱۸-۱۱۹).

۴. قید «تشریح لاحق»، اموری را که با تشریح لاحق نسخ نشده‌اند از قلمرو اصطلاحی خارج می‌گرداند، زیرا تشریح قوانین نسخی، تنها در انحصار و حیطة کاری شارع حکیم قرار می‌گیرد و پس از انقطاع وحی محمدی (ص) نسخ احکام در

شرع اسلام امکان‌پذیر نیست و حق تشریح تنها از آن شارع حکیم بوده و احدی حق تصرف در آن را ندارد.

بنابراین، نسخ تنها در قلمرو و حیطة کاری شارع حکیم یعنی رسول خدا(ص) است و بدون اذن او و پس از رحلت او، حلال و حرام محمد(ص) تا قیامت پابرجاست و هرگز هیچ‌گونه خللی در آن رخ نخواهد داد، چرا که طومار تشریح با رفتن رسول خدا(ص) بسته می‌شود و نزول وحی منقطع می‌گردد. از این رو، مواردی که مدعیان نسخ تلاوت - چه نسخ تلاوت با بقای حکم و چه با حکم - جهت اثبات مطلب خود بیان کرده و ادعای نسخ آنها را می‌نمایند، بر اساس موازین عقلی و دینی مردود و باطل است، زیرا در این موارد، دیگر تشریح لاحقی وجود ندارد که از مصادیق نسخ گردد. به علاوه، بیشتر دعاوی نسخ تلاوت مواردی است که از نابودی تعداد زیادی از سوره‌ها و آیات قرآن کریم حکایت می‌کند و این همان تحریف قرآن است که مدعیان نسخ تلاوت نیز آن را نمی‌پذیرند.

۵. چون قید جمع آن دو (حکم ناسخ و منسوخ) ذاتاً و یا به دلیل شرعی ممکن نیست، همه مواردی را - که تنافی ذاتی و یا عرضی ندارند و قابل جمع‌اند - از تعریف خارج می‌سازد. بنابراین، نسخ تنها در زمان رسول خدا(ص) و به دستور خداوند حکیم در قلمرو احکام جزئی فرعی که تنافی ذاتی و یا شرعی داشته امکان وقوع می‌یافت نه در احکام کلی و اصول معارف اسلامی و یا در مورد احکامی که قابل جمع باشد.

### نقد و بررسی انظار فریقین در مورد جواز و وقوع نسخ تلاوت

چنان که قبلاً یادآور شدیم، نسخ در قرآن بر حسب حصر عقلی - بر سه صورت (نسخ حکم و ابقای تلاوت، نسخ حکم به همراه تلاوت، نسخ تلاوت و ابقای حکم) متصور است. در مورد گونه اول، همه اندیشمندان اسلامی از فریقین اجماع بر جواز و وقوع تاریخی آن دارند و این پدیده را جزو ضروریات دینی به شمار

می‌آورند. اما آنان در مورد گونه دوم و سوم، از منظر عقل و نقل (قرآن و سنت) و اجماع تردید کرده و با قاطعیت تمام آن را مورد نقد و بررسی قرار داده و با تکیه بر براهین قطعی، وقوع چنین نسخی را در حوزه قرآن کریم مورد انکار جدی قرار داده‌اند. اندیشمندان شیعه، با الهام از خاندان وحی (ع)، بر عدم جواز این نوع نسخ در قرآن، اتفاق نظر نموده‌اند.<sup>(۳)</sup>

اما پژوهشگران عامه، نسخ تلاوت و حکم را با هم پذیرفته، و آن را جزو مسلمات دانسته و ادعای اجماع بر آن نموده‌اند (زرقانی، *مناهل العرفان فی علوم القرآن* ۱۴۰۹: ۲/۲۳۱) و برای اثبات آن به دهها حدیث - که از اصحابه و تابعین گزارش شده توسط جسته‌اند. اما در مورد نسخ تلاوت و ابقای حکم، در میان آنان اختلاف شدیدی در گرفته، گروهی آن را پذیرفته‌اند و دسته‌ای - اکثریت پژوهشگران - با آن به مخالفت برخاسته‌اند. موافقان به اخباری که از برخی از صحابه در این باره نقل شده، تمسک جسته‌اند. حدیث «عشر رضعات...» عایشه از آن جمله است (زرقانی، همان؛ اسماعیل، *نظریة النسخ فی الشرایع السماویة* ۱۴۰۸).

### ۱. دلایل وقوع نسخ تلاوت در قرآن

به طور کلی اعتقاد به وقوع نسخ تلاوت در قرآن کریم، از دیدگاه موافقان دو دلیل عمده دارد:

الف - اجماع بر تحقق چنین نسخی (نسخ تلاوت و حکم با هم) و شهرت روایی وقوع آن در نوع دوم (نسخ تلاوت و ابقای حکم).

ب - روایات و نقل احادیثی که از سوی برخی از صحابه و تابعین رسیده است. شاید دلیل سومی هم بتوان فرض کرد، و آن هم استناد به آیه کریمه «ما نسخ من آیه...» (بقره: ۱۰۶) باشد، چرا که از طریق قتادة بن دعامة سدوسی (ت ۱۱۷ق) در این باره احادیثی را گزارش کرده‌اند؛ از جمله اینکه آیه، توسط آیه دیگری که به دنبال آن نازل شده بود نسخ شد. رسول خدا (ص) نیز آیه و یا آیاتی را قرائت می‌فرمود،



سپس آن آیات فراموش می‌گشت.<sup>(۴)</sup>

از حسن بصری نیز چنین مطلبی را گزارش کرده‌اند که آیاتی آموخته می‌شد و آنگاه فراموش می‌گردید. از این روست که از آن آیات، در قرآن موجود، هیچ اثری نمی‌بینیم. (طبری، تفسیر جامع البیان ۱۴۰۹: ۳۷۸/۱-۳۷۹؛ سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن ۱۴۱۴: ۱۰۴/۱). احادیث دیگری نیز از ابن عباس و ابوالعالیه و ابن عمر در این زمینه نقل می‌کنند که گویای همین مطلب است. (سیوطی، همان: ۱۰۴/۱).

همچنین به آیه «سنقرئک فلاتنسی» نیز استدلال می‌کنند و می‌گویند: آیاتی پس از نزول به فراموشی سپرده می‌شد.

البته بیشتر دانشمندان عامه در سده حاضر به قبح مسئله پی‌برده و در نوشتارهای خود به طور کلی نسخ تلاوت را - به اعتبار اینکه مستلزم تحریف قرآن به نقیصه است - مردود شناخته‌اند. آنان روایات و دلایلی را که موافقان نسخ تلاوت، جهت اثبات دعاوی خویش، اقامه کرده‌اند، مورد نقد و نظر قرار داده و همه را بدون استثنا از اعتبار ساقط ساخته و قداست قرآن کریم را وجهه همت خویش قرار داده‌اند. ما در ادامه بحث و بررسی از آرا و دیدگاههای عالمانه آنان سود خواهیم جست.

### نسخ تلاوت در آیین روایات عامه

روایات فراوانی از دانشمندان عامه در مورد سور و آیات قرآنی گزارش شده است که هیچ یک از آن سوره‌ها و آیه‌ها، نه ناسخ و نه منسوخ، در قرآن فعلی مسلمانان وجود ندارد. ما در این نگاه کوتاه، تلاش خواهیم کرد که تمامی آن گزارشهای خبری را بر پایه مدارک آنها، ارائه کنیم، و آنگاه با بهره‌گیری از داده‌های عقل و دین (قرآن، سنت و اجماع) آن را مورد نقد و نظر بی‌طرفانه قرار دهیم، و نتیجه بگیریم.

روایاتی که از طرق گوناگون توسط دانشمندان عامه در زمینه نسخ تلاوت وارد شده دو گونه است:

الف - گروهی از آنها حکایت از سقوط و نابودی سوره‌هایی از قرآن کریم می‌کنند.

ب - دسته‌ای دیگر از حذف و فراموشی آیه‌هایی از قرآن، سخن به میان می‌آوردند که گاهی همه سوره به جز یک آیه، از بین رفته است.

### یک نکته مهم

از مطالعه این گزارشهای حدیثی، چنین برمی‌آید که عمده این نسخها (به اصطلاح پژوهشگران عامه) پس از رحلت رسول خاتم(ص) انجام پذیرفته است. آنان تصریح دارند که این آیات حتی پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام(ص)، هنوز هم صبح و شام در میان مسلمانان خوانده می‌شده است. علاوه بر این، بر پایه حدیث ام‌المؤمنین عایشه، هنگامی که مسلمانان مشغول غسل و کفن و دفن پیامبر خدا(ص) بودند، حیوانی وارد حجره شده و نیمی از قرآن را که زیر تخت وی بوده خورده است. البته هیچ یک از این مطالب در مقام استدلال ارزش علمی ندارند و در برابر دلایل عقلی و قرآنی مردود و باطل‌اند.

در اینجا نخست روایاتی که سقوط سوره و یا سوره‌هایی از قرآن کریم را مطرح می‌کنند و سپس روایات دسته دوم را، می‌آوریم و مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم.

### ۱. روایات نسخ تلاوت (سوره‌ها)

۱. سوره‌ای که ابوموسی اشعری و انس بن مالک گزارش داده‌اند که همه آن سوره به جز آیه «لو کان لابن آدم و ادیان من ذهب...» فراموش شده و از یاد و خاطره همه مسلمانان محو گشته است. (رک: مسلم بن حجاج نیشابوری، الصحيح: ۳/۱۰۰؛ ترمذی، الجامع الصحيح: ۶۶۶/۵؛ اصفهانی، حلیة الاولیاء ۱۳۸۷: ۴/۱۸۷؛ متقی هندی، کنز العمال فی سنن الاقوال ۱۹۷۳: ۲/۱۹۸؛ زرکشی، البرهان فی علوم القرآن ۱۴۱۰: ۲/۳۲؛ زرقانی، پیشین، ۲/۲۳۱-۲۳۲؛ ابراهیم آبیاری، تاریخ القرآن ۱۴۱۱: ۱۶۶).

۲. سوره خلع (پرستش) در گزارش خلیفه دوم که از قاموس قرآن کریم محو شده است (سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن ۱۴۱۴: ۱۵/۱، ۲۶۷۲؛ زرکشی، البرهان فی علوم القرآن ۱۴۱۰: ۳۷/۲-۱۲۷؛ سیوطی، الدر المشور: ۴۲۱/۶؛ زرقانی، مناهل العرفان فی علوم القرآن ۱۴۰۹: ۲۵۷/۱؛ ابن الندیم، الفهرست ۱۳۹۱: ۲۰؛ آلوسی، روح المعانی ۱۳۶۰: ۲۵/۱).
۳. سوره حنف (عبادت) باز، بر اساس گزارش خلیفه دوم، از قرآن کریم ساقط گشته و به فراموشی سپرده شده است. (همان).
۴. سوره‌ای که همانند سوره «مسبحات» بوده، همه آن به جز یک آیه از قرآن و خاطره‌ها محو و فراموش گشته است. و آن یک آیه هم در قرآن فعلی مسلمانان وجود ندارد. تنها حدیثی می‌گوید که این سوره با «سبح له ما فی السموات ...» آغاز می‌شده است و احتمالاً آیه باقی مانده نیز عبارت ذیل باشد: «یا ایها الذین ءامنوا لم تقولون ما لا تفعلون، فتکتب شهادةً فی اعناقکم فتسألون عنها یوم القیمة ...».
- سیوطی این عبارت را در کتاب الاتقان در باب «فیما یختص النقص» قرار داده است. (رک: سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن ۱۴۱۴: ۲۶۷۲؛ الدر المشور: ۱۹۸/۱).
۵. سوره دیگری که ابوموسی اشعری مدعی است به حجم سوره براءت بوده و به طور کلی فراموش شده و به جز یک آیه آن: «إن الله یؤید هذا الدین بأقوام لا خلاق لهم» باقی نمانده است. (سیوطی، الدر المشور، همان).
۶. سوره‌ای که عبدالله بن عمر از آن یاد می‌کند و هیچ آیه‌ای از آن باقی نمانده است. شگفت آنکه کل سوره در یک شب به فراموشی سپرده شده است. (سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن ۱۴۱۴: ۲۶۷۲؛ الدر المشور، ۱۱۶/۱؛ قرطبی، الجامع لاحکام القرآن ۱۴۰۵: ۶۳/۲؛ هیشمی، مجمع الزوائد ۱۴۰۸: ۱۵۴/۷؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، بی تا: ۲/ ۲۸۹).
۷. سوره‌ای که ابی امامه، ادعا می‌کند شب در دست همگان بوده و هنگام سحر از خاطره‌ها و قرآن‌ها محو شده و حتی یک آیه هم از آن باقی نمانده است (رک: سیوطی، الدر المشور، ۱۶۹/۱).

۸. سوره‌ای که طبق نقل انس بن مالک، به اندازه سوره براءت بوده و به جز آیه «لو کان لاین آدم و ادیان ...» - که در خبر ابوموسی نیز بدان اشاره شده بود، - از آن باقی نمانده است.

## ۲. روایات نسخ تلاوت (آیه‌ها)

اما روایاتی که از فراموشی و محو آیاتی از سوره‌های قرآن کریم خبر می‌دهد، چندان فراوان است که اگر همه آنها با دقت جمع‌آوری گردد، میزان آیات فراموش شده، شاید چند برابر قرآن موجود باشد. اکنون به روایات مربوط به این موضوع می‌پردازیم.

۱. آیه رضاع و شیرخوارگی در حدیث ام‌المؤمنین عایشه: از جمله آنچه در مجموع قرآن کریم نازل شده بود، این بود: «و عشر رضعات یحرمن» (ده نوبت شیر دادن موجب نشر حرمت می‌شود)، سپس با «خمس معلومات» (پنج نوبت شیر دادن) نسخ گردید، در حالی که جزء قرآن بود و صبح و شام تلاوت می‌شد، تا وقتی که رسول خدا (ص) رحلت فرمود و هم اکنون، نسخ آن هم فراموش شده است. (القزوینی، سنن ابن ماجه بی‌تا: ۱/ ۶۲۵؛ زرکشی، پیشین: ۳۱/۲؛ سرخسی، الاصول ۱۳۷۲: ۲/ ۷۹؛ منتخب، کنز العمال، در حاشیه احمد بن حنبل مسند، بی‌تا: ۲/ ۴۱۶؛ سیوطی، الدر المنثور: ۱۳۵/۲؛ بیهقی، السنن الکبری بی‌تا: ۷/ ۴۵۴؛ نسائی، السنن با شرح سیوطی بی‌تا: ۶/ ۱۰۰؛ سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن ۱۴۱۴: ۲۲/۲؛ آمدی، الاحکام من اصول الاحکام ۱۳۱۰: ۳/ ۱۲۹؛ ترمذی، الجامع الصحیح بی‌تا: ۴۵۶/۳).

۲. آیه «لاترغبوا عن آباءکم فانه کفر...» در گزارش محدثان از خلیفه اول: این آیه نیز به طور کلی فراموش شده است. هم اکنون نه سوره آن مشخص است و نه نسخ آن و خود منسوخ هم در پرده‌ای از ابهام است. یکی از امتیازات این گونه آیات و سوره - که گاهی به صورت گروهی در گلوگاه بزرگ نسخ تلاوت قربانی شده‌اند - آن است که نه نسخ معلوم است و نه منسوخ و هر دو گروه از قرآن و

خاطره‌ها محو گشته‌اند (ر.ک: واحدی نیشابوری، اسباب النزول ۱۴۰۲؛ زرکشی: مأخذ پیشین، ۳۹/۲). سیوطی این گزارش را از طریق ابن الضریس، از ابن عباس نیز نقل کرده و می‌گوید: کنا نقرأ: «أن ترغبوا عن آباءکم فانه کفر بکم، و انه کفر بکم ان ترغبوا عن آباءکم.»

۳. از جمله آیاتی که در نظر عامه نسخ و از قرآن و خاطره مسلمانان به طور کلی محو شده است، این آیه است: «بلغوا عنا قومنا إنا قد لقینا ربنا فرضی عنا و أرضاناً؛ که از سوی ما به قوم و تبار ما برسانید، که ما با خدای خود، دیدار کردیم و از ما خشنود گشته و ما را نیز خشنود ساخته است.» به گزارش انس بن مالک، این آیه صحیح و شام قرائت می‌شده است. (بخاری، الجامع الصحیح ۱۴۰۵: ۱۹/۳؛ مسلم بن حجاج، الصحیح بی‌تا: ۱۳۶/۲؛ سرخسی، الاصول ۱۳۷۲: ۷۹/۲؛ هیشمی، مجمع الزوائد ۱۴۰۱: ۱۳۰/۶؛ سهیلی، روض الانف ۱۴۱۰: ۲۳۹/۳؛ واقدی، المغازی بی‌تا: ۱/۳۵۰؛ شامی، السیرة النبویة ۱۴۰۵: ۱۳۹/۳؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک ۱۳۸۶: ۱۷۲/۲؛ سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن ۱۴۱۴: ۲۶۷/۲؛ الدر المنثور بی‌تا: ۱۹۸/۱).

بر پایه گزارش دیگری از وی، سوره دیگری نیز همچون سوره براءت بوده است که به جز یک آیه، همه آن فراموش و نسخ شده است (این گزارش در قسمت سوره‌های نسخ شده ذکر شد).

۴. آیه رجم: بر پایه گزارش اکثر پژوهشگران اسلامی در رشته‌های گوناگون، خلیفه دوم می‌گفته است: «قرأنا آیه الرجم و رعیناها» و فیما نزل قوله: «إذا زنی الشیخ و الشیخة فارجموها ألبتة نکالا من الله و الله عزیز حکیم؛ هر زمان پیرمرد و پیرزنی زنا کردند، به جهت عقوبت خدایی رجمشان کنید و خداوند غالب و حکیم است.»

قرطبی، سیوطی، سرخسی و ... این خبر را از عایشه و ابی بن کعب و خلیفه دوم نقل کرده و بر پایه آن به نسخ تلاوت دون الحکم، اذعان کرده‌اند. (ر.ک: قرطبی، مأخذ پیشین: ۱۱۳/۱۴؛ سیوطی، الدر المنثور: ۱۹۹/۱۰؛ سرخسی، مأخذ پیشین: ۷۸/۲؛ دارقطنی،

السنن بی تا: ۴). البته آیه رجم به لفظ دیگر نیز نقل شده است.

عبدالرزاق صنعانی در کتاب المصنف به نقل از خلیفه دوم می گوید: او می گفت «از آیه رجم غافل مباشید، چرا که آن جزو آیات نازل شده قرآن کریم بود، اما همراه بسیاری از قرآن با محمد(ص) رفت. نشانه و دلیل آن نیز این است که رسول خدا(ص) رجم کرد و ابوبکر نیز رجم کرد و من نیز رجم کردم.» سپس بر فراز منبر رفت و گفت: اگر مردمان نمی گفتند: که عمر آیه ای بر قرآن کریم افزود، آیه رجم را با دست خود در قرآن می نوشتم (صنعانی، المصنف بی تا: ۲ / ۳۲۰).

سیوطی در گزارشی از مسند احمد و سنن نسائی به نقل از عبدالرحمن بن عوف می گوید:

عمر در یک سخنرانی گفت: گروهی می گویند: قرآن کریم فرمان به تازیانه زانی می دهد. پس دلیل رجم کردن چیست؟ و سپس گفت: با آنکه رسول خدا(ص) و پس از او ابوبکر و از آن پس من رجم کرده ایم. و اگر مردمان نمی گفتند که عمر بر کتاب خدا چیزی را افزود، آن را در قرآن می نوشتم. با اینکه خلیفه اصرار داشت بر اینکه آیه رجم، آیه قرآنی است، اما زید بن ثابت گماشته خود خلیفه، در جمع آوری قرآن خواسته او را در این مورد رد کرد و آن را به عنوان آیه قرآن قبول نکرد (سیوطی، الدرالمثور: ۱۸۰/۵؛ بخاری، پیشین: ۱۵۲/۴ و ۱۱۵؛ مسلم نیشابوری، مأخذ پیشین: ۱۱۶/۵؛ ابن ماجه، مأخذ پیشین: ۱۵۳/۲؛ بیهقی، مأخذ پیشین: ۲۱۲/۸؛ حاکم نیشابوری مستدرک علی الصحیحین ۱۳۹۲: ۴/۳۵۹؛ هیمی، مأخذ پیشین: ۵/۶؛ سرخسی، مأخذ پیشین: ۷۱/۲ و ۷۹؛ هندی، کنز العمال ۱۳۹۹: ۵/۲۳۸؛ سهیلی، روض الانف ۱۴۱۰: ۲۴/۳؛ سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، مأخذ پیشین: ۵۸۱ و ۳۶/۲).

۵. از جمله ادعاهای عامه در مورد نسخ تلاوت و حکم، گزارشی از ابی بن کعب است که «سوره احزاب به اندازه سوره بقره و یا طولانی تر از آن بوده و قسمتی از آن نسخ و محو شده است.» (سیوطی، الدرالمثور: ۱۹۹/۱).

۶. از ابوموسی اشعری نقل می کنند که سوره بزرگی همچون سوره براءت در

قرآن بوده و در عصر رسول خدا(ص) قرائت می‌شده که همه آن به جز این آیه از بین رفته است: «لو كان لابن آدم و ادیان من مال لا بتغی و ادياً ثالثاً و لا يملا جوف ابن آدم إلا التراب و يتوب الله على من تاب» (این ادعا را در دسته روایات نسخ سور، با مصادرش ذکر کردیم).

۷. آیه «الولد للفراس و للعاهر الحجر». به گزارش سیوطی از عمر بن فروة، خلیفه دوم به ابی بن کعب گفت: یادت هست که این جزو قرآن بود و می‌خواندیم! ابی نیز او را تصدیق کرد.

۸. آیه «إن إنتفائکم من آبائکم کفرٌ بکم». باز به نقل سیوطی، عمر از ابی بر آیه بودن آن اقرار گرفته است.

۹. طبق گزارش سیوطی از خلیفه دوم، رسول خدا(ص) دو سوره را به دو نفر از اصحاب خویش آموخت. اما صبح که از خواب بیدار شدند، همه آن دو سوره را فراموش کرده بودند. پس از مراجعه به رسول خدا(ص) معلوم شد که همان شب آن دو سوره نسخ و محو شده‌اند (سیوطی مأخذ پیشین: ۲ و ۲۶؛ قرطبی، مأخذ پیشین: ۶۳/۲؛ هیشمی، مأخذ پیشین: ۱۵۴/۷؛ ذهبی، پیشین: ۱۶۶).

۱۰. از عبدالله بن مسعود گزارش شده است که آیه‌ای در قرآن او بوده، اما صبح که از خواب برخاسته، مشاهده کرده که از قرآنش محو شده است (الآبیاری، تاریخ القرآن ۱۴۱۱: ۱۶۶).

۱۱. آیه صلوات در دنباله آیه «... یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیماً» (سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن ۱۴۱۴: ۲۵/۲؛ حاکم نیشابوری، مأخذ پیشین: ۲۱۴/۱؛ صنعانی، المصنف بی‌تا: ۴۸۴/۲). به نقل از حمیده بنت لیلی از عایشه، پیش از تغییر عثمان (هنگام جمع قرآن) از بین رفته است.

۱۲. آیه عبدالرحمن بن عوف: «ان جاهدوا کما جاهدتم اول مرة...» (سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن ۱۴۱۴: ۲۵/۲؛ و الدرالمشور: ۲۰۰/۱؛ هندی، مأخذ پیشین: ۳۵۸/۲)

که در قرآن کریم بوده و نسخ گردیده است. این مجموعه کوچکی از روایات عامه در مورد نسخ تلاوت و انشاء بود که لازمه پذیرش مضامین آن همان تحریف قطعی قرآن به نقیصه است. پژوهشگران قرآن پژوهان عامه، بر سر دو راهی اند. از آن جهت که این گزارشهای خبری در کتب صحاح و مجامع حدیثی معتبر آنان وارد شده و تکذیب و نقد و یا رد آنها برای آنان بسیار مشکل است. از سوی دیگر، پذیرش مضامین این روایات نیز مشکل تر از تکذیب آنهاست، چرا که پذیرش این احادیث، مساوی با پذیرش تحریف به نقیصه در قرآن کریم است. با صرف نظر از پیامدهای ناگوار آن از نظر عقلی نیز به هیچ عنوان نمی توان آرای را پذیرفت که با داده های قرآن و سنت سازگاری ندارد، بلکه کاملاً در تضاد با قرآن و دین است.

### عذر بدتر از گناه

برخی از پژوهشگران عامه برای فرار از این گلوگاه مهلک و حفظ قداست قرآن از یک سو، و حفظ حرمت صحاح سته از سوی دیگر، مسئله ای به نام نسخ تلاوت و انشاء را پیش کشیده اند و می گویند: علت اینکه رسول خدا(ص) در حیات خود دست به جمع قرآن نزد همین بود، چرا که هر روز و شب، پایه پای نزول وحی، همواره آیاتی نسخ و انشاء می گشت. اگر آن حضرت در همان زمان دست به جمع آوری قرآن می زد، ثبوت و عدم ثبوت نسخ در قرآن مشتبه می شد و امر دین مغشوش می گشت. ولی با فرض پذیرش عدم تدوین و جمع آوری قرآن در عصر رسالت، شاید علت آن مثلاً ادامه داشتن وحی و خاتمه نیافتن آن بوده است، نه وقوع نسخ و انشاء. به علاوه، جمع و تدوین قرآن در عصر رسالت توسط خود رسول خدا(ص) از دیدگاه صحابه از مسلمات تاریخ قرآن است و دهها دلیل قاطع و مستند، برای آن در دست داریم. افزون بر این مسئله نسخ تلاوت با دو اشکال اساسی نیز روبه روست:



۱. اعتراف و پذیرش چنین نظریه‌ای - که در نصوص اکثر صحاح سته آمده است - مستلزم تحریف قرآن پس از رحلت رسول خاتم(ص) است. برخی از این نصوص تصریح دارند که این آیات هنگام رحلت رسول خدا(ص) جزو قرآن بوده و تلاوت می‌شده است. بدیهی است که نسخ و انشاء تنها از وظایف و شئون ویژه قانونگذار و شارع حکیم بوده و در انحصار اوست. هیچ کس حتی رسول خدا(ص) نیز بدون اذن خداوند عالم هیچ حکمی از احکام را نسخ نferموده است و پس از رحلت رسول خدا(ص) نسخ و یا انشاء امکان ندارد، چرا که وقوع نسخ و انشاء را باید خود پیامبر به اطلاع امت برساند نه دیگران.

۲. این گزارشهای خبری از نوع خبر واحد است و اسناد صحیحی ندارد و متون آن نیز مخدوش است، به علاوه، اجماع امت اسلامی بر این مسئله استوار است که با روایات آحاد، نسخ قرآن جائز نیست. نکته شایان توجه اینکه طبیعت رخدادهای مهم و بزرگی چون نسخ و انشاء قوانین اسلام، اقتضا دارد که شایع شود و در میان همه مسلمانان - زن و مرد، خرد و کلان - به سرعت پخش گردد و همه در جریان وقوع آن قرار گیرند. حال این پرسش مطرح است که این روایات نسخ و انشاء چگونه تنها با اخبار آحاد غیر معتبر و مغشوش ابلاغ شده است (حکیم، علوم القرآن ۱۴۰۳: ۱۶۶-۱۶۷).

## نقد و نظر

بیشتر اشاره کردیم که قرآن پژوهان عامه، برای اثبات نسخ تلاوت و حکم آیات قرآن، دو دلیل ارائه می‌نمایند: اجماع و روایات. آنان برای اثبات نسخ تلاوت و ابقای حکم، به شهرت و روایات تمسک می‌جویند و شاید دلیل سومی هم از آیات قرآنی داشته باشند (رزقانی، مناهل العرفان فی علوم القرآن بی تا: ۲۳۱/۲؛ اسماعیل، نظریه النسخ فی الشرایع السماویة ۱۴۰۸: ۱۰۸).

آنان در مورد نسخ تلاوت و حکم ادعای اجماع نموده‌اند، اما به نظر می‌رسد که چنین ادعایی جز وهم و خیال نباشد، چرا که قرآن پژوهان در طول تاریخ بر عدم جواز چنین نسخی اجماع نموده‌اند. از پژوهشگران عامه نیز درصد بسیار بالایی با آن مخالفت ورزیده و دهها دلیل بر ابطال آن نظریه اقامه کرده‌اند. بنابراین، فرض اجماع بر آن، خیال باطلی بیش نبوده است، بلکه اجماع برخلاف آن وجود دارد.

روایات نیز هیچ یک از شرایط صحت را ندارند، بلکه مخالف همه معیارهای صحت آن‌اند. خوشبختانه فرزندان معاصر اهل سنت در سده اخیر همه آنها را مورد نقد متهورانه قرار داده و عدم حجیت آنها را ثابت کرده‌اند. ما با بهره‌گیری از آن نقدها به ارزیابی آن روایات می‌پردازیم.

درباره دلیل اجماع باید گفت: گروهی نیز در مورد عدم جواز نسخ تلاوت - خواه نسخ تلاوت با ابقای حکم، خواه نسخ هر دو - ادعای اجماع کرده و نظریه جواز را به گروه اندکی نسبت داده‌اند. (عریض، فتح المنان فی نسخ القرآن ۱۹۷۲: ۲۳۰-۲۲۳).

اما روایات و گزارشهای آحاد و مخدوشی که جواز وقوع چنین مطلبی را می‌رسانند، اشکالهای فراوانی دارند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. گروهی از دانشمندان اسلامی آن را در شأن قرآن کریم و شارع حکیم ندانسته و به شدت با آن به مقابله برخاسته‌اند.

۲. گرچه وقوع چنین نسخی از منظر عقل محال نیست، اما هرگز واقع نشده و از منظر شریعت اسلامی نیز محال است، چرا که هرگز دلیلی بر وقوع آن وجود ندارد، بلکه دلایلی بر عدم آن در گستره قرآن و سنت موجود است. رحلت رسول خدا(ص) از آن جمله است.

۳. روایات این باب همگی آحادند و اخبار آحاد - نفیاً و اثباتاً - در مورد قرآن متواتر الثبوت و قطعی‌الصدور، هیچ کارایی ندارند.

۴. متفکران بزرگ عامه در طول تاریخ اسلامی با آن مخالفت ورزیده‌اند. از جمله می‌توان از اشخاصی چون ابن حزم اندلسی، قاضی ابوبکر صاحب الانتصار، بدرالدین

زرکشی، ابوبکر صقلی، و صدرالشریعه و ابواسحاق شیرازی، آلوسی، نحاس، مصطفی زید، دکتر محمد سعاد و همه منکران وقوع نسخ در قرآن و همه اندیشمندان بزرگ شیعه امامیه در ادوار تاریخ و گروهی از نویسندگان معاصر از کشورهای عربی نام برد. همچنین ابوحامد غزالی، صبحی صالح، گروهی از معتزله ابن ظفر صاحب الینبوع و جزری مؤلف *الفقه علی المذاهب الاربعه*، آبیاری، عبدالمنعم النصر، حسین سلیم دارانی و... از طرفداران نظریه انکار وقوع چنین نسخی در قرآن کریم اند (عاملی، حقائق هامة حول القرآن الکریم ۱۴۱۰ق، ۳۰۸-۳۰۹). بنابراین، ادعای اجماع، کذب محض است.

۵. اسناد این روایات به طور کلی ضعیف و نامعتبر بوده و دارای ضعف و اضطراب و رفع و ارسال و... است. در یک کلمه، این روایات از همه عیوب یک حدیث ساختگی برخوردارند.

۶. اکثر عالمان اهل سنت آنها را فاقد اعتبار صحت دانسته‌اند.

۷. هرگز صحت اسناد در احادیث، دلیل بر صحت مطلق آن نیست، بلکه متن آن نیز نباید با قرآن سنت قطعی و کلیات مسلم اسلام و عقل و عرف صحیح عقلایی در تعارض و تضاد باشد، بلکه باید مورد تأیید قرآن و عقل باشد.

۸. این روایات با نصوص قرآن کریم مانند آیه حفظ «انا نحن نزلنا الذکر و انا له *الحفظون*» (حجر: ۹) تعارض دارد، چرا که بر پایه این آیه، قرآن کریم تا ابد از هرگونه گزند مصون خواهد ماند.<sup>(۵)</sup>

بنابراین، نصوص خود قرآن این‌گونه روایات را تکذیب می‌نماید، چرا که احادیث عرضه روایات بر قرآن، اقتضا می‌کند که هر حدیثی باید موافق قرآن کریم باشد و گرنه باید مطرود گردد.<sup>(۶)</sup>

۹. این از احادیث با داده‌های عقل سلیم نیز در تضاد است. چرا که از خداوند حکیم و رسول خدا(ص) که حکیم است، بسیار بعید است که قانونی را طبق مصالح حکیمانه فرود آورد، و سپس بدون هیچ حساب و کتابی و بدون در نظر گرفتن

مصالح و مفساد جامعه از خاطره‌ها و قرآن محو نماید و حتی امت اسلامی را پس از وقوع چنین حادثه بزرگی، توجیه نکند. در حالی که تلاوت آیات به جز ارزش حکم (درونمایه) آن، دارای فواید بسیار است. از جمله اعجاز بیانی قرآن کریم به جنبه لفظی آن بستگی دارد، تاریخ تشریح اسلامی از آن استفاده می‌گردد، مراحل تربیتی اسلام از آن کشف می‌گردد و معجزه بودن قرآن و اینکه از جانب خداوند است و نه از سوی رسول خدا(ص)...، از جمله آثار آن است.

۱۰. رسول خدا مانند سیاستمداران مادی، جاهل و فراموشکار نبود که امروز قانونی را وضع کند و فردا - که هنوز مرگش خشک نشده - از آن منصرف گردد و لغوش نماید. رسالت وی هم همانند تجربه‌ای بشری نیست که پس از مدتی گرفتار اموری گردد و جهت نجات از آن ورطه تعدیلش کند.

رسول خدا(ص) معصوم از گناه و نسیان و خطا بوده و در تمامی حرکات و رفتار و کردارش از جمله در تشریح قانون، متکی به وحی و ذات اقدس ربوبی بوده است. خداوند می‌فرماید: «و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی (نجم: ۳ - ۴)؛ و هرگز به هوای نفس خود سخن نمی‌گوید. سخن او غیر از وحی خداوندی نیست».

۱۱. این دسته از روایات با رویدادهای واقعی تاریخی نیز در تضاد قطعی است، چرا که با عملیات نسخ هیچ گونه همسانی ندارد. هر مورد که نسخی واقع شده، ناسخ و منسوخ و جای نسخ و زمان آن و دلیل و شأن نزول آن و به علاوه شرایط جامعه آن روز، همه و همه به طور دقیق مشخص‌اند. ولی در اینجا همه چیز کور و غیر عادی و غیر حکیمانه است و این دلیل بر بطلان این دعاوی است. اصلاً ناسخ این همه منسوخ کجاست؟ مگر می‌توان باور کرد که هم ناسخ و هم منسوخ محو گشته باشد؟!

۱۲. در اینجا یک سؤال بسیار مهم مطرح است: به فرض مقداری از قرآن را حیوانی در اتاق عایشه خورده باشد. این چه ارتباطی به پدیده نسخ دارد؟ آیا لغت،

تفسیر و حدیث نسخ را چنین تفسیری کرده‌اند؟ احادیث و گزارشهای خبری مذکور به هیچ وجه با تعریف نسخ سازگاری نداشته و وفق نمی‌دهد. به علاوه، بر خلاف نص قرآن و احادیث متواتر بین فریقین از جمله حدیث ثقلین بوده و محکوم به بطلان‌اند.

۱۳. پذیرش چنین مطلبی دست تحریفگران نادان و دشمنان دانا را به سوی قرآن کریم باز می‌نماید و ساحت اقدس آن را برای کینه‌توزان و بیماردلان مباح می‌سازد و آنان را تشویق به خیانت می‌کند. در نتیجه - نعوذ بالله - کل قرآن را که تنها سند زنده و جاویدان رسالت محمدی(ص) است، از اعتبار و سندیت و حجیت می‌اندازد و در نظر جهانیان زیر سؤال می‌برد و این مساوی با هدم اسلام و فاجعه بزرگ عالم ادیان الهی است، چرا که تنها سند زنده دین اسلام هم اکنون قرآن کریم است و دیگر معجزه‌های رسول خدا(ص) از بین رفته است.

۱۴. قرآن کریم به اجماع امت اسلامی متواتر و قطعی الصدور است و به اصطلاح بر نسخه‌شناسی پیشی گرفته است و تنها داروی شفابخش آسمانی در جهان است. بنابراین، محال است این سور و آیات با عظمت متواتر، قطعی الصدور و معتبر، با امور واهی و ساختگی بی‌ارزشی زیر سؤال رود و از اعتبار و حجیت بیفتد و یا نسخ گردد.

۱۵. می‌دانیم که وضع قانون و تشریح شریعت (مقررات دینی آسمانی) به اجماع همه دینداران عالم بر پایه ضرورت عقل و دین و فطرت، تنها در حیطه کاری و قلمرو شارع حکیم ازلی است. مدعیان نسخ فرض را بر این گذاشته‌اند که بیشترین و یا همه این احادیث از کم و کاستی آیات و سور قرآنی پس از رحلت صاحب شریعت(ص) حکایت دارند. اما این مطلب (تغییر قوانین شریعت و به اصطلاح نسخ آنها) پس از درگذشت صاحب شریعت(ص) که تنها رابط و حلقه اتصال میان خلق و خالق حکیم عالم بود، به اجماع امت محمدی(ص) باطل و مردود و محال است. با رحلت رسول خدا(ص) پرونده وحی و شریعت و قانونگذاری مختومه شده

است. پس چه کسی خبر آورده که فلان آیه و یا سوره نسخ شده است؟ به علاوه، نصوص قرآن و سنت متواتر بر عدم جواز آن دلالت قطعی دارند.

بنابراین، عقل و دین و واقعیت تاریخ، امکان و وقوع چنین نسخی را تکذیب می‌نماید. اگر این اخبار متواتر هم باشد، باز هم باید در تواتر آن تردید کرد، تا چه رسد به احادیث ساختگی و معیوب و بی‌محتوا و مفتضح که برخلاف ضرورت دین و مخالف با نص قرآن کریم و ضد عقل و بدون سند معتبرند.

۱۶. مسلمانان اجماع دارند که «نسخ» قرآن کریم با اخبار آحاد جایز نیست. پس نمی‌توان آن را پذیرفت، به خصوص اگر نسخ پس از رحلت رسول اکرم(ص) باشد. اگر کسی چنین ادعایی کند و از نسخ با اخبار آحاد پس از رحلت رسول اکرم(ص) سخن بگوید، به قرآن دروغ بسته و منکر ضروری دین گشته و از حدود اسلام بیرون شده و خود را در پشت این مسئله (نسخ) پنهان ساخته است. (ر.ک. معرفت، *التمهید فی علوم القرآن* ۱۴۱۶: ۲/ ۲۸۴، به نقل از امام سرخسی در *اصول الفقه*: ۲/ ۷۸۸-۱۰).

۱۷. طبیعت اشیا به ویژه امور مهم و بزرگی چون آیات قرآن و قوانین حیاتبخش آن - که در روزگار تابش و نزول وحی برای مسلمانان، از جان و مال، عزیزتر بوده است - اقتضای شیوع و رواج سریع در میان مردم دارد. آن مردم تشنه زلال وحی بودند و آیات و سوره نازل شده را، به مجرد دریافت از صاحب شریعت(ص) با دقت و شتاب هرچه تمام‌تر می‌نوشتند و سپس آنها را خود و خانواده‌شان از حفظ می‌خواندند و صبح و شام در اوقات گونه‌گون، به ویژه نمازهای یومیه و نوافل، به عنوان یک واجب الهی تلاوت می‌کردند و در هر سه روز و یا کمتر از آن یک بار ختمش می‌نمودند و روزمره در لحظه‌های زندگی و در عرصه‌های عمل، آنها را به کار می‌بستند و بر اساس آن داد و ستد می‌کردند و بارها فراگرفته‌های خود را برای اطمینان بیشتر بر رسول خدا(ص) عرضه می‌کردند و مصحف خود را با آن وجود اقدس مقابله می‌کردند و اگر در میان آنان اختلافی رخ می‌نمود، آن را شتابان به محضر رسول گرامی اسلام می‌آوردند، و در محضر او رفع اختلاف می‌کردند.

سؤال با توجه به آنچه برشمردیم، چگونه امکان دارد که شارع حکیم قوانین مهمی را از قرآن کریم لغو و یا محو نماید و حتی نیمی از کتاب خود را از خاطره‌ها و قرآن محو گرداند، اما هیچ‌یک از مسلمانان حتی خاندان عصمت و طهارت - که وارث علم اویند و قرآن در مرئی و منظر و خانه آنها نازل شده و بر طهارت و عصمت آنان گواهی داده و بر کشور دین، علم لدنی و حضوری دارند، - از آن بی‌اطلاع باشند، ولی چند تن از افراد معمولی، مانند ابوموسی اشعری، ابی بن کعب، ابن مسعود، ابو عبیده جراح، انس بن مالک و ... از آن آگاهی یابند؟ در حقیقت این احتمال مساوی با صفر است و هیچ پژوهشگر عاقلی آن را نمی‌پذیرد (معرفت، مأخذ پیشین: ۲۱۴/۲ - ۲۱۵؛ حکیم، مأخذ پیشین: ۱۶۷؛ عنایت، هدی القرآن فی علوم القرآن بی‌تا: ۱/۱۴۷).

۱۸. تعریف «نسخ در رفع حکم شرعی به دلیل شرعی متأخر عنه» را بیان کردیم. اما این روایات به ویژه احادیث ام‌المؤمنین، مانند حدیث رضاعت و حدیث «داجن البیت»<sup>(۷)</sup>، تصریح دارند که این رخداد پس از جریان رحلت جانکاه رسول اکرم(ص) بوده و مقدار قابل ملاحظه‌ای از آیات قرآن از بین رفته است و یا به قول برخی از پژوهشگران بی‌تدبیر، نسخ شده است و حتی در برخی از آنها ناسخ و منسوخ مظنون مشخص نیست.<sup>(۸)</sup> این نوع «نسخ» را نه عقل می‌پذیرد و نه نقل متقن و مطمئن شریعت و نه قرآن کریم و نه ضرورت دین، چرا که بر خلاف همه این امور و مورد تکذیب آیت حفظ، ضرورت تاریخ و سنت قطعی رسول خدا(ص) و سیرت مسلمانان است. قرآن کریم - این معجزه جاویدان محمدی(ص) - تا رستاخیز از گزند حوادث، مصون و محفوظ خواهد بود.

۱۹. دقت بیش از حد رسول خدا(ص) در فراگیری و آموزش و کتابت وحی و مقابله قرآن و عنایت ویژه آن وجود پاک به تمامی جوانب آن، و عرضه آن بر جبرئیل امین(ع) (ر.ک: ابیاری، پیشین: ۱۶۶ - ۱۶۷؛ عاملی، مأخذ پیشین: ۳۱۰ - ۳۳۱؛ بلاغی، الهدی الی دین المصطفی ۱۳۵۱: ۱/۳۳۶). تجویز این‌گونه تغییرات ناروا در قرآن را ممتنع می‌سازد. به علاوه، هشدارهای مکرر پیامبر(ص)، راجع به اشتباه برخی از صحابه در

به هم آمیختن قرآن و حدیث، توجه ویژه آن حضرت به این امر نشان می‌دهد.

۲۰. اکثر این روایات دلالت صریح دارند که بخشی از قرآن کریم از بین رفته است، اما هرگز دلالتی بر «نسخ» ندارند. فقط یک روایت از عبدالله بن عمر بر این مطلب دلالت دارد که آن هم کذب محض و قطعاً ساختگی است.

۲۱. میان اموری که در این روایات بی‌پایه گزارش شده و آیات کریمه قرآن هیچ سنخیتی وجود ندارد از جهت اعجاز بیانی مضمون نظم اسلوب، شیوایی بیان و احتوای معانی قرآن کریم وجود ندارد. این امر دلیل بر ساختگی بودن آن احادیث است و آیات تحدی قرآن کریم گواه بر این مدعاست.

۲۲. و بر پایه این روایات، بسیاری از قرآن - نعوذبالله - از بین رفته است و بر اساس آیات تحدی و حفظ، قرآن تا ابد از دست تحریف و اضمحلال مصون و نیز مهیمن بر همه مکاتب عالم است و هرگز قدرت غیر خدا به هماوردی با آن نمی‌رسد. بنابراین، خود قرآن کریم این احادیث را تکذیب می‌نماید.

۲۳. اکثر این احادیث، به ویژه حدیث ام‌المؤمنین، خلیفه اول و دوم، ابوموسی و ابی بن کعب و...، مجهول‌اند، چرا که مشخص نیست آیا مراد از آن (می‌خواندیم و یا ما انزل...) حدیث است و یا قرآن. شاید هم حدیث قدسی و یا حدیث نبوی(ص) منظور این راویان بوده است، چرا که همه این احادیث از سوی خداوند فرود آمده است.

### انواع نزول وحی بر رسول خاتم

مطالبی که بر رسول خدا(ص) نازل می‌شد یا آیات قرآنی بود و یا حدیث قدسی و یا حدیث نبوی(ص). تنها تفاوتی که میان آن سه وجود دارد این است که لفظ و معنای قرآن هر دو از سوی پروردگار عالم است و رسول خدا(ص) تنها نقش تلقی‌کننده و بیان و تعلیم حکمت آن را دارد. اما حدیث نبوی، معنای وحیانی دارد که رسول خدا(ص) آن را در قالب لفظ بشری ریخته و به صورت



حدیث بیان فرموده است.

در این باره ابن حزم اندلسی حدیثی را گزارش کرده است که بر پایه آن بر رسول خدا (ص) احادیث (غیر قرآنی) نیز به همان اندازه قرآن نازل شده است. (عریض، مأخذ پیشین: ۲۱۸ - ۲۱۹). این مطلب از طرق خاصه نیز وارد شده است. نکته مهم عمده این است که حدیث نبوی می‌تواند متواتر، صحیح، حسن و... باشد، اما حدیث قدسی به دلیل نداشتن سند فاقد اعتبار است و توان مقابله با احادیث مستند و قرآن را ندارد.

### آیات قرآن

الف - «سنقرئك فلا تنسى الا ما شاء الله انه يعلم الجهر وما يخفى» (اعلی: ۷ - ۶)؛ ما به زودی (قرآن را) بر تو قرائت می‌کنیم، و هرگز فراموش نخواهی کرد مگر آنچه را خدا بخواهد، که او آشکار و نهان را می‌داند. آیه کریمه هرگز در مقام بیان نسخ تلاوت نیست، چون آیه ناظر به وقوع نسیان از رسول خدا نیست، بلکه در مقام امتنان است و این با فراموشی (محو تلاوت) منافات دارد و از حکیم متعال محال است. به طور کلی این نوع استثنائات، در مقام بیان عمومیت و اطلاق قدرت خداوندی است و نظیر فراوانی در قرآن دارد. این آیه از آن جمله است «واما الذين سعدوا ففى الجنة خلدين فيها مادامت السموت والارض الا ما شاء ربك... (هود: ۱۰۸)؛ اما آنان که سعادت‌مند شدند، در بهشت جاودان خواهند بود، تا آسمانها و زمین برپاست، مگر آنچه پروردگار تو اراده کند.» بدیهی است که آیات فوق از عموم قدرت و حکومت خداوندی در تمامی احوال حکایت می‌کند، نه قطع نعمت از اهل نعیم (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن ۱۳۶۶: ۲/۲۶۶).

اما آیه «وَلئن شئنا لنذهبن بالذی اوحینا الیک ..» (سراء: ۸۶) نیز نظیر آیه قرائت بوده و ناظر بر قدرت عامه حضرت احدیت است نه تهدید. چون مقام امتنان با آن سازگار نیست.

اما در پاسخ به استدلال به آیه نسخ می توان گفت: نیز بدیهی است که اجماع موافقان وقوع نسخ در قرآن، بر آن است که آیه فی الجمله از وقوع نسخ در قرآن حکایت می نماید، اما نسخ تلاوت بر خلاف نصوص قرآنی و عقلی و روایی است. از این رو، روایاتی که چنین مطلبی گزارش می نمایند، همه مردود و ساختگی و فاقد اعتبارند.

### نتیجه بحث و بررسی

۱. نسخ تنها در عصر رسالت جائز بوده و پس از رحلت رسول خدا(ص) و انقطاع وحی، به حکم عقل، دین و تاریخ، امکان وقوعی ندارد. اظهار چنین نظریه ای، همان قول به تحریف قرآن است که به اجماع امت محمدی(ص) مردود است، و گرایش چند تن از اخباریهای معلوم الحال بدان، خدشه ای بر دلایل قاطع عدم تحریف نمی سازد.

۲. نسخ قرآن کریم (برخی از قوانین آن) تنها در حیطه کاری رسول خدا(ص) است که آن را از سوی خداوند عالم اعلام می نماید. به جز آن بزرگوار، هیچ کس حق تشریح ندارد.

۳. نظریه نسخ تلاوت، علاوه بر آنکه مستلزم تحریف قرآن به کاستی است، هیچ دلیلی از قرآن و سنت بر جواز و یا وقوع آن وجود ندارد، بلکه بر خلاف آن، درباره مصونیت قرآن از هرگونه فزونی و کاستی و تحریف دهها دلیل معتبر عندالفریقین وجود دارد.

۴. روایاتی که از طریق پژوهشگران و محدثان اهل سنت ارائه شده اند، به طور کلی، هیچ یک از شرایط صحت حدیث را ندارند و به علاوه مورد تکذیب و تخطئه

قرآن کریم و سنت متواتر، عقل، عرف، تاریخ و ضرورت دین‌اند.

۵. نظریه نسخ تلاوت (به معنای تحریف قرآن به نقیصه) به اجماع امت محمدی باطل بوده است. البته گروهی بدان گرویده‌اند و بدون هیچ دلیل مستندی، و نیز بدون توجه به پیامدهای ناگوار آن، چنین ادعایی کرده‌اند، اما دلایل قاطع علمی و عقلی ما، به تمامی آنها پاسخ داده است.

۶. روایاتی که در این موضوع دستاویز نظریه‌پردازان نسخ تلاوت قرار گرفته، حکایت از نابودی بیشتر قرآن، آن هم پس از رحلت رسول خدا(ص) دارد. این امر بر خلاف ضرورت دین است.

۷. آیاتی که این گروه به آن تمسک جسته‌اند، به طور کلی در مقام امتنان‌اند و با نسخ تلاوت، هیچ ارتباطی ندارند. بنابراین، نظریه نسخ تلاوت قرآن (هر دو قسم آن)، به دلیل کتاب و سنت، عقل و اجماع امت محمدی، باطل و مردود و بر خلاف ضرورت اسلام است.

## پی‌نوشت‌ها

- (۱). البته گروهی به رهبری ابومسلم اصفهانی وقوع هرگونه نسخی را در حوزه شریعت اسلامی انکار نموده و با توجیه ادله نسخ و با بهره‌گیری از داده‌های عقل و نقل بر آن استدلال کرده‌اند. ر. ک: نسخ در قرآن، از نگارنده: تهران نشر رایزن، اول ۱۳۷۷. در این کتاب، نظریه منکران وقوع نسخ در قرآن مورد نقد و بررسی قرار گرفته و مردود اعلام شده است.
- (۲). خطرناک‌ترین پیامدهای پذیرش نظریه نسخ تلاوت در قرآن - با همه اشکال آن - به ویژه پس از شهادت جانگداز رسول خاتم(ص) پذیرش تحریف قرآن به نقیصه است که به اجماع امت اسلامی و دهها دلیل معتبر و قطعی از عقل، نقل و قرآن کریم تا قیامت از خطرات مختلف از جمله تحریف به نقیصه و یا زیاده مصون خواهد ماند و اگر هم تنی چند از اخباریه‌های فریقین بر اثر غفلت چنین سخن سخیفی را مطرح کرده‌اند، استدلالهای عقلی، اجماع قاطع و دلائل علمی از جمله قرآن و سنت معتبر آن را مردود می‌شمارند. حتی خود مدعیان چنین نسخی، تحریف قرآن را قبول ندارند.
- (۳). در میان اندیشمندان شیعه، گروهی مانند شیخ الطائفه طوسی، مرحوم طبرسی، صاحب مجمع البیان، عتاتقی حلی، ابن المتوج و علامه حلی، هر دو گونه آن را تلقی به قبول کرده و جهت اثبات آن به روایات عامه استناد کرده‌اند. البته مسئله قابل مطالعه است که آیا این فقهای بزرگ، این نوع نسخ را پذیرفته‌اند و یا از باب تقیه و یا بر پایه عناوین دیگری آن را ذکر کرده‌اند. رجوع شود به: التبیان فی تفسیر القرآن، ۱/ ۳۹۴؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۴: ۱/ ۳۰۰ - ۳۰۱. عتاتقی حلی، الناسخ و المنسوخ، ۱۳۸۰: ۲۲ و ۲۳؛ ابن المتوج، الناسخ و المنسوخ: ۵.
- (۴). قتاده بن دعامة سدوسی، فقیه مکتب خلفا در بصره، راوی از صحابه و صاحب کتاب «الناسخ و المنسوخ...»، معاصر امام باقر و امام صادق(ع).

- (۵). ر. ک: نسخ در قرآن از نگارنده: نشر رایزن، اول ۱۳۷۷؛ البیان، آیت‌الله خویی؛ حقایق هامة حول القرآن الکریم، پیشین، سید جعفر مرتضی عاملی؛ اکذوبۃ تحریف القرآن، رسول جعفریان؛ صیانة القرآن عن التحریف، آیت‌الله معرفت؛ تدوین القرآن، علی کورانی.
- (۶). روایات: عرضة احادیث بر آیات قرآن به صورت گسترده در مسانید فریقین آمده متواتر و غیر قابل خدشه است. البته امثال بیهقی و مقدسی تلاش کرده‌اند که آنها را تأویل کنند. ر. ک: کلینی، اصول کافی: ۱۱۳/۱ - ۱۲۶.
- (۷). چهارپایی که وارد خانه شده و اوراقی را خورده است (برفرض روایت).
- (۸). مانند جریان شیرخوارگی در روایت عایشه و جریان «داجن البیت» و با روایات سورة احزاب و سورة مسیحه و براءت و ...



## کتابنامه

۱. ابن المتوج، الناسخ والمنسوخ، ترجمه و تحقیق: محمدجعفر اسلامی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲. ابن الندیم، الفهرست، بیروت، دارالمعرفة للطباعة و النشر.
۳. ابن فارس، احمد، مقایس اللغة، قم، نشر ادب الحوزة، اول، ۱۳۷۶.
۴. ابن منظور، محمد، لسان العرب، قاهره، چاپخانه امیریه، ۱۴۰۵ق.
۵. الآبیاری، ابراهیم، تاریخ القرآن، قاهره، دارالکتاب المصری، ۱۴۱۱ق.
۶. احمدین حنبل، مسند، بیروت، دارالصادر.
۷. اسماعیل، شعبان محمد، نظریة السنخ فی الشرایع السماویة، قاهره: نشر دارالسلام، اول، ۱۴۰۸ق.
۸. اصفهانی، ابونعیم، جمیلة الاولیاء، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۸۷ق.
۹. آلوسی، ابوالفضل، روح المعانی، مصر، مطبعة الأمیریة، ۱۳۶۰ق.
۱۰. الأمدی، سیف الدین ابوالحسن، الأحكام فی الاصول الأحكام، بیروت، دارالفکر، ۱۳۸۰ق.
۱۱. البخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح، بیروت، نشر عالم الکتب، ۱۴۰۵ق.
۱۲. بلاغی، محمدجواد، الهدی الی دین المصطفی، نجف، مطبعة الآداب، ۱۳۵۸.
۱۳. بیهقی، ابوبکر، السنن الکبری، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
۱۴. ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح، بیروت، نشر داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۱۵. جوهری، اسماعیل بن حماد، صحاح اللغة، مصر، دارالکتاب العربی، ۱۴۱۲ق.
۱۶. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، بی جا، ۱۳۹۲ق.
۱۷. حکیم، سید محمد باقر، علوم القرآن، تهران، مطبعة الاتحاد، ۱۴۰۳ق.

۱۸. دارقطنی، السنن، بیروت، دارالصادر، بی تا.
۱۹. ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام، مطبعة الاعلمی، بی تا.
۲۰. رضا، محمد رشید، تفسیر المنار، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
۲۱. زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، مصر، داراحیاءالکتب العربیة، بی تا.
۲۲. زرکش، بدرالدین، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق: مرعشلو، بیروت، ۱۴۱۰ق.
۲۳. زمخشری، محمود بن عمر، اساس البلاغة، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۲ق.
۲۴. زمخشری، محمود بن عمر، تفسیر الکشاف، افست، قم، نشر حوزة، بی تا.
۲۵. سدوسی، قتادة بن دعامة، الناسخ والمنسوخ، تحقیق: د.حاتم صالح الضامن، ۱۴۰۸ق.
۲۶. سرخسی، سهل، الاصول، به کوشش: ابوالوفاء افغانی، قاهره، دارالکتب العربی، ۱۳۷۲ق.
۲۷. سهیلی، عبدالرحمن، روض الانف، قاهره، مکتبة ابن تیمیة، ۱۴۱۰ق.
۲۸. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الدر المنثور، بیروت، دارالفکر.
۲۹. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، دمشق، دار ابن کثیر، ۱۴۱۴ق.
۳۰. شامی، ابن کثیر، السیرة النبویة، قم، چاپخانه ایمان، ۱۴۰۵ق.
۳۱. صنعانی، عبدالرازق، المصنف، بیروت، دارالعلمیة، بی تا.
۳۲. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان، ترجمه سید محمد باقر همدانی، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین، اول، ۱۳۶۶ق.
۳۳. طبرسی، احمد بن علی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۳۴. طبری، ابن جریر، تاریخ الامم و الملوک، قم، منشورات مکتبة دروسیة.
۳۵. طوسی، محمد بن حسن، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالتراث العربی، بی تا.
۳۶. عاملی، سید جعفر مرتضی، حقایق هامة حول القرآن الکریم، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ق.

۳۷. عتاتقی، حلی، کمال الدین عبدالرحمن بن محمد، *الناسخ و المنسوخ*، تحقیق: عبدالهادی فضلی، نجف، ۱۳۸۰ق.
۳۸. عریض، علی حسن، *فتح المنان فی نسخ القرآن*، قاهره، انتشارات خانچی، ۱۹۷۲.
۳۹. عنایت، غاضی، *هدی القرآن فی علوم القرآن*، بیروت، عالم الکتب، بی تا.
۴۰. غزالی، محمد، *نظرات فی القرآن الکریم*، قاهره، نشر موسسه خانچی، ۱۳۷۵ق.
۴۱. فراء، ابو زکریا یحیی بن زیاد، *معانی القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۴۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، *ترتیب کتاب العین*، قم، انتشارات اسوه، ۱۴۱۴ق.
۴۳. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، *القاموس المحیط*، قاهره، چاپخانه عیسی بابی حلبی، بی تا.
۴۴. قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد انصاری، *الجامع الاحکام القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۴۵. القزوینی، محمد بن یزید، *سنن ابن ماجه*، بیروت، دارالفکر.
۴۶. کرمانی، علی حجتی، *نسخ از دیدگاه شیخ مفید*، مقالات فارسی کنگره جهانی شیخ مفید، قم، چاپخانه مهر، مقاله پنجم، ۱۴۱۴ق.
۴۷. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، بی تا.
۴۸. متقی هندی، علاءالدین علی، *کنز العمال*، بیروت، موسسه الرساله، ۱۳۹۹ق.
۴۹. مسلم بن حجاج نیشابوری، *الصحيح*، نشر محمد علی الصبیح، بی تا.
۵۰. معرفت، محمد هادی، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین، ۱۴۱۶ق.
۵۱. نسائی، احمد بن شعیب، *السنن با شرح سیوطی*، دار احیاء التراث، بی تا.
۵۲. هیشمی، نورالدین، *مجمع الزوائد*، قاهره، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.
۵۳. واحدی نیشابوری، *اسباب النزول*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۲ق.
۵۴. واقدی، محمد بن عمر، *المغازی*، قم، بی تا.